



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بہاویہا و اسرائیل

ابراہیم انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهایبها و اسرائیل

نویسنده:

ابراهیم انصاری

ناشر چاپی:

فصلنامه مطالعات تاریخی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ بهاییها و اسرائیل
۶ مشخصات کتاب
۶ بهاییها و اسرائیل
۹ پاورقی
۱۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بهایبها و اسرائیل

مشخصات کتاب

مؤلف: ابراهیم انصاری

فصلنامه مطالعات تاریخی / ویژه نامه بهائیت / سال ۴ / شماره ۱۷ / ۱۳۸۶

بر گرفته از:

بهایبها و اسرائیل

«شیمعون پرس» یا همان شیمون پرز، دو بار در اسرائیل به نخست‌وزیری رسید. او یکی از عوامل اصلی و محوری کشتاری مسلمانان فلسطینی بویژه در فاجعه اردو گاههای «صبرا» و «شتیلا» می‌باشد. او در معرفی «مئیر عزری» - اولین سفیر اسرائیل در ایران (۱۳۳۷ - ۱۳۵۲) - می‌گوید: از سالهای بسیار دور، شاید هم از نسل پیش به این سو، آقای منیر عزری یکی از سران یهودیان ایران و سفیر بی‌سیلندر و فراگ اسرائیل در ایران بوده که برای همگان چهره‌ای شناخته شده است. دشوار بتوان میان ما اسرائیلیها کسی را یافت که مانند وی از پیچ و خمهای تاریخ و سیاست ایران آگاه باشد... مئیر هم زبان ایرانیان را خوب می‌داند، هم با فرهنگ آنان به خوبی آشناست. آنچه ما در آینه می‌بینیم او در خشت خام می‌بیند. او با منش و بینش ویژه خویش این هنر را دارد که گروههای گوناگون را از رده‌های رنگارنگ گرد خود بیاورد، چون استادی روان‌شناس ریشه یکایکشان را دریابد تا شاهکاری بی‌تا بیافریند.

[۱]. «مئیر عزری» که نام کامل او «ربی مئیر عزری» است در دوم مارس ۱۹۲۳ - ۱۱ اسفند ۱۳۰۲ ش - از «صیون» و «خانم حنا» در محله‌ی یهودیان شهر اصفهان، به دنیا آمد. پدرش از نخستین شاگردان مدرسه «آلیانس» بود، که توسط یهودیان فرانسوی، در اصفهان برپا شده بود. او هنگام تولد مئیر، کارمند اداره‌ی مالیه - دارایی - اصفهان بود. صیون که تربیت شده دستگاہهای اطلاعاتی انگلستان بود، به مقتضای مأموریت پس از چندی اداره‌ی مالیه را رها کرد و معلمی فرزندان فرمانده بریگارد قزاق [صفحه ۲۰۲] در اصفهان را برعهده گرفت و پس از چندی هم، به دانشکده افسری رفت و درجه سلطانی - سروانی - گرفت و به همکاری با فرانسویان در ژاندارمری پرداخت. او زمانی هم مترجم «آرمیتاژ اسمیت» - نماینده انگلستان در وزارت اقتصاد - شد. او که از زمان حضور آرمیتاژ در میان بختیارها در خصوص مسئله نفت، با وی دوستی کرده بود، مصطفی فاتح، همکلاس و همکار دیرینش را به انگلیسیها معرفی کرد. مئیر عزری در این باره می‌نویسد: پدرم، شادروان فاتح را با سر سیدنی [آرمیتاژ] و مستر فلی آشنا کرده بود و این آشناییها در داد و ستدهای نفتی میان ایران و اسرائیل، سرانجام سودمند افتاد. [۲]. پدر مئیر عزری که چون دیگر هم‌کیشان خود، در کار عتیقه‌جات و خروج آن از کشور فعالیت داشت و از این رهگذر سرمایه‌ای نیز به هم زده، پس از پایان مأموریت‌هایش در اصفهان، و هم‌زمان با خاتمه جنگ دوم جهانی به تهران آمد و پس از چندی، در حدود ۱۳۲۸ - ۹، به سرزمین اشغالی فلسطین مهاجرت کرد و در آنجا ماندگار شد. مئیر عزری که در چنین خانواده‌ای، پرورش یافته بود، با تحصیل در دبیرستانهای آلیانس یهودی - فرانسوی و «ادب» انگلیسی در ۱۳۲۲ دیپلم گرفت و از همان زمان به ترغیب و تشویق یهودیان برای مهاجرت به سرزمین اشغالی فلسطین پرداخت. وی در خصوص انگیزه این فعالیتها می‌گوید: «رشته نیرومند صیون دوستی در اندرونم مانند هر یهودی دیگری از پیشینیانم آغازیده، در خانواده‌ام پرورش یافته و شیره جانم شده بود.» [۳]. مئیر عزری نیز پس از مهاجرت خانواده‌اش به اسرائیل، به آنها ملحق شد و چندی در فعالیتهای مختلف حزبی و غیرحزبی مشغول بود. با تثبیت قدرت حکومت پهلوی و جابه‌جایی امریکا و انگلیس، به ایران بازگشت تا با بهره‌گیری از شناخت گسترده‌اش نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایران به مأموریت‌های پنهانی خویش مشغول گردد. مئیر عزری از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۲ در ایران، هر آنچه خواست کرد و پس از آن به اسرائیل

بازگشت تا ضمن فعالیت‌های متعددش، در وزارت دارایی، مشاور ویژه‌ی مسائل نفتی با ایران باشد. [صفحه ۲۰۳] او پس از پیروزی انقلاب اسلامی یادداشتهای خود را از فعالیت‌های دوران حضورش در ایران منتشر کرد و در طلیعه‌ی آن نوشت: ناچارم از گشودن پاره‌ای نکته‌ها چشم‌پوشم، زیرا گمان می‌کنم زمان برخی فاش‌گوییها هنوز فرانسیده است. دیگر اینکه برخی دستگاه‌های دولتی و دستگاه‌های امور امنیتی [اسرائیل] برتر می‌بینند بر پاره‌ای رویدادها، سرپوش نهند که به ناچار بخشهای ارزشمندی از این نوشته، خودبه‌خود ناگفته می‌ماند. [۴]. ربی مئیر عزری در بخش بیست و پنجم یادداشتهایش به موضوع «بهایها و اسرائیل» می‌پردازد. از آنجا که، این فرقه یکی از بازوان اصلی صهیونیست در ایران بوده است، عزری با سرپوش نهادن به بسیاری از مسائل، ضمن جانبداری از این فرقه، به برخی ارتباطات دو جانبه نیز اشاراتی دارد که جالب توجه است: ایران زادگاه کیش بهائیت است که چند میلیون تن در جهان پیرو دارد [!]. میرزا علی محمد، پیشوای این کیش در سال ۱۸۴۴ میلادی در شهر شیراز چشم به جهان گشود و پیروانش او را باب (دروازه) نامیدند. شیعیان آنان را بی‌دین (کافر) می‌خوانند، همان‌گونه که مسیحیان، یحیی تعمید دهنده را بشارت دهنده‌ی آمدن عیسی مسیح می‌نامند، باب نیز خود را دروازه‌ای برای آمدن پیامبری رهاننده می‌دانست که با بینش شیعه همسو نبود، به همین انگیزه او را در سال ۱۸۵۰ دستگیر و در سن ۳۱ سالگی در تبریز از دارش آویختند. در سال ۱۸۶۳ یکی از پیروان وفادار به نام بهاء‌الله با پشتیبانی گروه‌هایی از مردم و چندی از پیشوایان شیعه گفت: «من همانم که باب گفته بوده، آمده‌ام تا جهان را از زشتی برهانم و...» چنین گویه‌ای را پیشوایان با داستان امام دوازدهم ناهمانگ انگاشتند و از ناصرالدین شاه خواستند فتنه‌ی تازه را هر چه زودتر خاموش کند. بهاء‌الله دستگیر و پس از رنجهای فراوان همراه گروهی از پیروان وفادارش به خاک امپراتوری عثمانی تبعید شد. سران سنی عثمانی نیز نگرش چندان خوشی به وی نداشتند، پس از سرگردانیهای آزارنده در بغداد و ادرنه (آدریانوپول) و استامبول، بهاء‌الله و پیروانش ناچار در شهر عکا، نزدیکی [صفحه ۲۰۴] حیفا جای گرفتند. بهاء‌الله پس از چندی درگذشت و در باغ زیبای ایرانی به خاک سپرده شد. که امروز یکی از بزرگ‌ترین نیایشگاه‌های بهاییان است. عباس افندی (عبدالبا) جانشین بهاء‌الله توانست با خردمندی و دانش سازماندهی بینش بهائیت را جهانگیر نماید و یکی از بزرگ‌ترین نمایندگان کیش را در شیکاگو برپا سازد. عبدالبا در سال ۱۹۲۱ درگذشت و پیروانش آرامگاه زیبایی در بلندیهای کرمل حیفا برایش ساختند. شوقی افندی به جانشینی وی نشست و سپس گروه نه تنی از برجستگان کیش بهایی به رهبری این کیش برگزیده شدند که «بیت العدل اعظم» است و تاکنون نیز همانگونه مانده است. چنانچه از چکیده‌ی بالا دریافتیم، کیش بهایی زندگی ۱۵۰ ساله‌ای دارد که در همین دوره‌ی کوتاه، گروه‌های بی‌شماری از پیروانش را در درگیریهای ریز و درشت از دست داده است. دشمنان این مردم، خانه‌ها و دفترهایشان را چپاول کرده، زنان و فرزندان‌شان را ربوده و نیایشگاه‌هایشان را «محفل» خوانده می‌شود در ایران و دیگر کشورهای مسلمان به آتش کشیده‌اند. بنابراین پیروان کیش بهایی چاره‌ای نداشته‌اند جز اینکه سالهای سال خاموشی بگزینند، پنهان گردند و هر از گاه باور خود را نادیده بگیرند. گفتنی اینکه در فرود و فراز همین دوره، هرگاه کیش‌مداران، نیرومنده بوده‌اند رنج و سیاه‌روزی، زندگی بهاییان را درنوردیده و هنگامی که دستگاهی آزاده بر کشور فرمان رانده، بهاییان توانسته‌اند در سازندگیهای کشور هم‌پای دیگر شهروندان بکوشند و نوآفرینیهای پدید بیاورند. چندی از پیشوایان شیعه در ماه می سال ۱۹۵۵ [اردیبهشت ۱۳۳۴] سخنانی موج‌آفرین از بهاییان به زبان آوردند و پیروان خشمگین خود را به کوچه‌ها و خیابانهای شهرها ریختند تا رنج کهنه را در سرگروه درد آشنای بهایی به یادشان بیاورند. سرلشکر باتمانقلیچ، فرماندهی نیروهای انتظامی در تهران، برای پیشگیری از اوجگیری درگیریها گروهی از سربازان را به نام یاری به مردم به میدان فرستاد، ولی آنها خانه‌ی مقدس بهاییان را (حظیره‌القدس) را فروریختند تا آرامش به شهر تهران بازگشت. چهار روز پس از این رویداد، شاه چندی از پیشوایان شیعه، را به دربار فراخواند و به آنها گفت: هم اکنون که دستور دادم جلو بهاییها را بگیرند و مرکزشان را خراب کنند، شما هم از این پس سکوت کنید تا به نام ایران در جهان توهین نشود. روز هفدهم ماه می ۱۹۶۱ [۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰] نخست‌وزیر، اسدالله

علم، در پارلمان گفت که به استانداران و فرمانداران دستور داد دکانهایی که برای تبلیغ بهائیت باز کرده‌اند، ببندند. بهاییان در گوشه و کنار هنوز محافل خود را داشتند و با بخششهایی به نیازمندان می‌توانستند گروهی را به سوی خود بکشانند. آنها در دهه‌های پیشین توانستند بسیاری از خانواده‌های یهودی را در همدان و کاشان به آیین خویش بخوانند. یکی از یهودیان که با گرایش به بهائیت به آب و [صفحه ۲۰۵] نانی رسید و نامی برای خود ساخت، ثابت پاسال همدانی بود که در کشاکش جنگ جهانی دوم راننده ساده‌ای بیش نبود و توانست در دوره‌ی کوتاهی یکی از توانگران کشور گردد. با همه دشواریهای ریز و درشت دست و پاگیر، روشهای گسترش کیش بهایی، رفته رفته رو به پیش بود و هر روز با شیوه‌هایی کارا تر از میان لایه‌های گوناگون مردم ایران یارگیری می‌کرد. آمارهای پیروان این کیش که روزی از دهها هزار سخن می‌گفتند، امروز گویای صدها هزار بود و هر از گاه شنیده می‌شد افزون بر میلیونها شده‌اند [!] آزادی در بده بستنهای کیش مدارانه و برپایی انجمنها (اجازه قانونی تبلیغات مذهبی) و یاری به نیازمندان (ایجاد صندوقهای تعاونی) بویژه برای جوانانی که برای گزینش همسر و برپایی خانواده دشواریهای مالی داشتند، ابزاری کارساز بودند. پشتیبانیهای سازمان یافته گروهی در ورود به دستگاههای دولتی و بالا کشیدن دیگر هم‌کیشان، راه را برای یارگیریهای بیشتر باز می‌کرد. بسیار شنیده شده بود که هویدا و برخی از سران لشکری و کشوری در دولت به کیش بهایی پیوسته‌اند. هویدا بارها این داستان را نادرست و ساختگی خوانده و برای اثبات گفته‌هایش به مکه رفت. در این سفر هویدا مانند دیگران، همه کارهایی را که کیش‌مداران در این شهر انجام می‌دهند، به نیکی انجام داد. ولی فراموش نکنیم که چند تن از بستگانش در عکا و حیفا زندگی می‌کردند و در بخشهای پیشین گفتیم، در دوره‌ای که وزیر دارایی بود، روزی از من خواست برای گشایش پاره‌ای دشواریهای آنان در اسرائیل یاری‌اش بدهم. یکی دیگر از سرشناسان کیش بهایی، سرلشکر دکتر ایادی، پزشک ویژه شاه بود. ایادی افسری خوش‌نام بود و به چشم و گوش شاه می‌مانست. او بهداری ارتش و بیمارستانها، اداره خرید دارو و ابزار پزشکی برای یگانهای ارتش را سرپرستی می‌کرد و با همه توان به هم‌کیشانش یاری می‌داد. پروانه ورود داروهای خریداری شده از کشورهای بیگانه که باید به بازارهای ایران می‌رسید، در کمیته‌ای در وزارت بهداری، که از گروهی پزشکان و کارشناسان کارکشته برپا شده بود، ارزیابی می‌شد. دکتر ایادی یکی از کارشناسان این کمیته بود. روزی به دیدارش رفتم تا در زمینه برگزاری کنگره داروسازان ارتشها که باید روز بیست و پنجم آوریل ۱۹۶۰ [۵ اردیبهشت ۱۳۳۹] در تهران انجام می‌شد و درباره‌ی سرهنگ دوم ایسرائل ماهاریک، که فرماندهی گروه اسرائیلی را داشت با وی گفت‌وگو کنم. گو اینکه ایادی از برخی موش‌دوانیهای نمایندگان کشورهای تازی در واکنش بودن به نماینده‌ی اسرائیل در کنگره آگاه بود، ولی دلاورانه و با خوشرویی سرهنگ ماهاریک را در این کنگره پذیرفت. یکی از ویژگی‌هایی که ایادی را نزد همه یگانه ساخته بود، وفاداری و سرسپردگی او به شاه بود. کسی باور نمی‌کرد او از شاه [صفحه ۲۰۶] درخواستی بکند و پذیرفته نشود. شاید همین پیوند ایادی با شاه بود که هرگاه سران کشور با شاه با نکته‌ی دشواری برمی‌خوردند، دست به دامن ایادی می‌شدند و او می‌توانست گره‌گشایی کند. ایادی به یهودیان مهری ناگسستی داشت و آنها را مردمی درد دیده و شایسته‌ی بی‌پیرایه‌ترین یاریها می‌دانست. افزون بر آن ارزنده‌ترین و والاترین نیایشگاههای بهاییان در کشور اسرائیل بود و این پدیده روشن‌تر از آفتاب را ایادی نمی‌توانست نادیده بگیرد. روزی در میانه‌های سال ۱۹۶۲ [۵]، نخست‌وزیر علم در دیداری با تدی کولک، شهردار اورشلیم، در تهران پیشنهاد او را پذیرفت و مهدی شبیانی را به سرپرستی دستگاه جهانگردی کشور برگزید. همسر شبیانی دختر سناتور نمازی از دوستان نزدیک ایادی بود. در یکی از دیدارهای خانوادگی شبیانی، کنار ایادی نشسته بودم و پیرامون همکاریهای کارشناسان اسرائیلی با زمینه‌های سرپرستی او گفت‌وگو می‌کردم. چند روز پس از همان دیدار بود که ایادی کارشناسان ما را به ایران فراخواند و با آنها پیمان بست تا میوه، مرغ و تخم‌مرغ ارتش را فراهم کنند و برای ارتش مرغداری و دهکده‌های نمونه بسازند. و ایادی به بازرگانان و کارشناسان اسرائیلی یاری داد تا میوه‌ی ارتش ایران را فراهم آوردند و برای یگانهای گوناگون مرغداری و دهکده‌های نمونه‌ی کشاورزی بسازند. یکی

از روزهایی که سران بهایی در ایران بر آن شده بودند تا پیروانشان از نیایشگاههایشان در اسرائیل بازدید کنند، سرلشکر ایادی از من خواست، از میان بردن دشواریهای دریافت رویدادهای همگانی نه روز [ه] برای بهاییان را بررسی کنم (یک ویزا برای هر نود تن دیدار کننده). شماره نه و نوزده در فرهنگ کیش بهایی نشانه‌ای آسمانی است. بهاییان در روش گاه شماریشان (تاریخ) ماه را نوزده روز و سال را نوزده ماه می‌شمارند. با دریافت رویدادهای همگانی نه تنها دیدار کنندگان هزینه کمتری می‌پرداختند و از رفت و آمدهای بسیاری کاسته می‌شد، که گروههای بازدید کننده نیز فزونی می‌یافت. درخواست سرلشکر ایادی را با وزارت [امور] خارجه اسرائیل در میان نهادم و روش پیشنهادی را به آگاهی‌اش رساندم. کمی دشوار بود ولی چاره‌ای نبود. مسئول کمیته اجرایی امور بهاییان در ایران به هر ویزای همگانی باید نامه‌ای الصاق می‌کرد و ضمن نامه تعهد می‌نمود که مسئولیت همه آسیبهای احتمالی زیارت کننده را از نخستین روزی که به اسرائیل وارد می‌شود تا روزی که از این کشور خارج می‌شود به عهده می‌گیرد. پس از آنکه ریزه کاریهای امنیتی و نیاز به چنین روشی را برای چنان رویدادهایی برای تیمسار ایادی و چند تن از همکیشانانش روشن کردم، آن را پذیرفتند و سالها از همین شیوه پیروی کردیم و هرگز به هیچ گونه گرفتاری برخوردیم. در سایه دوستی با ایادی، با گروهی از سرشناسان کشور آشنا شدم که هرگز باور [صفحه ۲۰۷] نمی‌کردم پیرو کیش بهایی باشد. بسیاری از آنها در باور خود چون سنگ خارا بودند، ولی به خوبی می‌توانستند در برابر دیگران باور خود را پنهان نمایند. آنها همه دریافته بودند که در برابر من نیازی به پنهانکاری ندارند. روزی ایادی مرا برای چاشت به خانه‌اش فراخواند. می‌خواست از رازی شگفت برایم سخن بگوید که گفت و گو در این زمینه شایسته‌ی نشستهای اداری نبود. خوش و بشهای گرم پایان یافت و سرانجام با چهره‌ای افسرده افزود: حضرت بهاءالله در یکی از بازدیدهایشان از شیراز به دست مبارک خویش بوته‌ی نهال نارنجی در خانه محل سکونتشان کاشته‌اند که تا دو سال پیش درخت سرسبزی بود. ولی شوربختانه از چندی پیش به این طرف درخت بیمار شده و به تدریج برگهایش می‌خشکند. شنیدیم که ژاپنیها در شناسایی درختهای مرکبات بویژه نارنج بهترین کارشناسان دنیا هستند، که دو نفر از بهترین کارشناسان ژاپنی آمدند و چهار ماه درخت را معاینه کردند و نتوانستند راه حلی برایش پیدا کنند. هیچ کس نمی‌تواند بفهمد چرا درختی که به دستهای مبارک حضرتشان کاشته شده، باید بخشکد. پیشنهاد من بر پایه فروش خانه و فراموش کردن داستان، تیمسار ایادی را ناخرسند و پریشان کرد. با دستپاچگی از من خواست هر چه زودتر برای زنده کردن درخت نیمه مرده کاری بکنم. داستان را با کارشناسان کشاورزی در اسرائیل در میان نهادم. آنها پیش از همه چیز از اینکه ژاپنیها نتوانسته‌اند بیماری درخت را دریابند. شگفت‌زده شده بودند. روزی همراه عزرا داین و دو تن از کارشناسان وزارت کشاورزی برای بازدید درخت به شیراز رفتیم. آنها پس از بازمی‌بینیهای نخستین دریافتند که ریشه‌های درخت در زیرزمین جایی به رگه‌های گچ، سنگ یا نمک برخورد کرده و ریشه‌ها فرسوده شده‌اند. گرداگرد درخت را به آرامی شکافتند، گمانشان درست از کار درآمد. رگه‌های سنگ و گچ را چند متر کردند و با خاک شایسته پر کردند. چیزی نگذشت که درخت حضرت بهاءالله جانی تازه گرفت و شادی را به چشمان ایادی و دوستانش بازگرداند. نه تن [از] سران کمیته رهبری بهاییان در ایران مرا برای مراسم زیارت درخت به شیراز فراخواندند. از خرسندی چنان می‌نمودند که گویی خداوند دنیا را به آنان ارمغان داشته است.

پاورقی

[۱] یادنامه مئیر عزری، صص ۵ و ۶.

[۲] همان، ص ۱۹.

[۳] همان، ص ۱۵.

[۴] همان، ص ۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

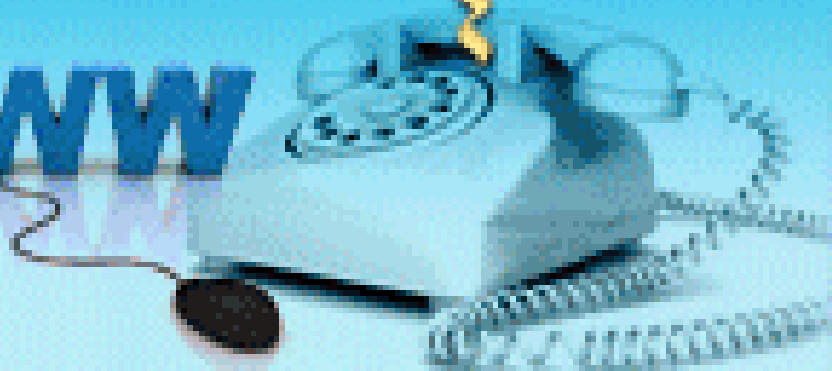


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

